



نمایندگان،

موانع

ودوراهی انتخاب

گفت‌وگو با لطف‌الله میثمی

برخی از چهره‌های
رادیکال دوم‌خردادی
با استعفا مخالف‌اند،
با این منطق که هنوز
یک سنگ به سوی
مجلس پرتاب نشده
و تا وقتی که می‌شود
در سنکر مجلس سخن
گفت و مقاومت کرد،
«چرا استعفا؟»

■ اگر بخواهیم پیشینه‌ای از بحث 'استعفا' داشته باشیم، نخست یادآور می‌شویم که بحث 'خروج از حاکمیت' در آستانه انتخابات دور دوم ریاست جمهوری خاتمی مطرح شد. برخی از عناصر رادیکال اصلاح‌طلب با این منطق برخورد می‌کردند که بهتر است خاتمی به‌عنوان اعتراض از اعلام کاندیداتوری خود صرف‌نظر نماید. خاتمی سکوت کرد و به گفته ابطی معاون پارلمانی رئیس‌جمهور فشار برخی از اطرافیان، خاتمی را به میدان کشاند. به تدریج 'خروج از حاکمیت' در پروسه گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی به‌صورت گزینه استعفای خاتمی درآمد. هم‌زمان با جدی‌تر شدن این تتر، بحث‌فرانگوم پیش‌بینی شده در قانون اساسی هم به میان آمد. اما این جمع‌بندی وجود داشت که با توجه به برخورد شورای نگهبان با لوایح دوگانه رئیس‌جمهوری، طرح‌فرانگوم هم مورد تأیید شورای نگهبان قرار نخواهد گرفت. لذا گزینه استعفا، داوطلبان بیشتری را به خود جلب کرد، ولی برخی نیز با آن مخالفت کردند.

آنچه آمد، سرفصل بحث‌هایی است که حدود دو سال در بین اصلاح‌طلبان مطرح شده و اکنون حالت جدی‌تری به خود گرفته است. بعضی هم دایره استعفا را گسترده‌تر می‌کنند و آن را از استعفای نمایندگان به استعفای هیئت‌دولت و وزیران تسری می‌دهند. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چه انگیزه‌ها و دلایلی برای استعفای نمایندگان وجود دارد. عده‌ای معتقدند پروسه قانون‌گذاری به بن‌بست رسیده و انسدادی در این سیر به‌وجود آمده است. پس با استعفا این انسداد از بین می‌رود و بن‌بست‌شکنی می‌شود و در مقابل این پرسش که "چگونه با رفتن اصلاح‌طلبان انسداد از بین می‌رود و چه تضمینی برای این بن‌بست‌شکنی وجود دارد؟" می‌گویند: در این صورت حاکمیت یک‌دست شده و با هماهنگی سه قوه مصوبات مجلس هم مورد تأیید شورای نگهبان قرار خواهد گرفت و شرایطی نظیر مجلس پنجم به‌وجود می‌آید. هم‌اکنون نیز مواردی که از نظر قانونی مورد ایراد شورای نگهبان قرار می‌گیرد، در مجلس پنجم چندان سخت‌گیری قانونی بر آنها اعمال نمی‌شد. مثلاً در مورد طرح‌هایی که طبق اصل ۷۵ قانون اساسی برای دولت بار مالی ایجاد می‌کند، در حال حاضر شورای نگهبان نه‌تنها در مورد منبع تأمین این بار مالی نظر می‌دهد، بلکه گاهی موافقت رسمی دولت را برای تأمین بار مالی نمی‌پذیرد، در حالی که در زمان مجلس پنجم، معمولاً شورای نگهبان در مورد منبع تأمین بودجه مورد نظر حساسیتی به‌خرج نمی‌داد و قول دولت برای تأمین بودجه مورد قبول واقع می‌شد. به هر حال پافشاری‌هایی از این دست وجود دارد که مانع ایفای وظایف نمایندگی می‌شود.

بعضی از نمایندگان هم دلیل استعفا را نه از موضع تتره‌طلبی، بلکه در برخورد با مطالبات حوزه انتخابیه‌شان مطرح می‌کنند و می‌گویند کف مطالبات مردمی بدون پاسخ مانده و نتوانسته‌ایم به‌وظیفه خود عمل کنیم و چون کارایی نداشته و نمی‌توانیم به‌قول‌هایی که داده‌ایم عمل کنیم، استعفا می‌دهیم.

آنها می گویند وقتی به حوزه‌های انتخابیه خود می رویم، مردم ما را محاصره می کنند و می پرسند چرا مطالباتمان پاسخ داده نمی شود و ما جوابی نداریم. بنابراین استعفا می دهیم تا مورد مواخذه قرار نگیریم. شرطی که این دسته برای استعفا خود دارند این است که در غیر این صورت تمام موانع را به طور شفاف در صحن علنی مجلس خواهند گفت تا افکار عمومی از آن موانع آگاه شوند.

دسته دیگری با این دلیل که اگر در نظام بمانیم ولی اصلاحات پیش نرود و انسداد باقی بماند، نگاه‌ها ز داخل به بیرون مرزها می رود و گرایش به اپوزیسیون خارج می شود، پس برای تقویت اپوزیسیون داخلی و مخالفت با رویکردهای برون گرا گزینه استعفا را مطرح می کنند. در این میان دیدگاهی معتقد است استعفا بعضی از نمایندگان به منظور ابزاری تهدیدآمیز جهت یافتن جایگاه برتری برای خود در رایزنی‌ها می باشد.

اما برخی از چهره‌های رادیکال دوحرداری با استعفا مخالفاند، با این منطقی که هنوز یک سنگ به سوی مجلس پرتاب نشده، و تا وقتی که می شود در سنگر مجلس سخن گفت و مقاومت کرد، "چرا استعفا؟" اینها معتقدند هنوز ظرفیت‌های خالی در قانون اساسی وجود دارد که از آنها به نحو احسن استفاده نشده و هنوز می توان راهکارهای قانونی برگزید و از آنجا که مجلس در رأس امور است، می شود نحوه اجرای اصل ۱۱۰ به صراحت مشخص شود و تا آنجا که قانون اساسی اجازه می دهد آن مواد را به صورت قانون مصوب و اجرایی در آورد. عده‌ای دیگر هم استعفا را قبول ندارند مگر آن که بن بست عمیقی به وجود بیاید، زیرا به رایزنی به عنوان یک مشی برای حل مسائل امیدوارند. به طور مشخص چهره‌هایی مانند رئیس قوه مقننه و برخی از افراد شاخص روحانیون مبارز به این شیوه عمل می کنند. این روش برخورد را نمایندگان عضو کارگزاران سازندگی هم قبول دارند؛ با این استدلال که نباید بسیاری از مشکلات را در میان مردم مطرح کرد، چرا که وقتی مسائل در پشت پرده قابل حل است، چرا با طرح مردم را نگران کنیم.

برخی هم می گویند وقتی استعفا دهیم و به حوزه‌های انتخابیه برویم، مردم می گویند: "آن وقت که در نظام بودید کاری از پیش نبردید، اکنون که سنگر مجلس را از کف داده‌اید چگونه می خواهید به نفع اصلاحات پیشرفتی داشته باشید؟" بنابراین محبوبیت خود را در حوزه‌های خود از دست داده و در انتخابات بعدی نمی توانیم مطرح شویم. از سوی دیگر با اعلام این بن بست جوانانی که در این حوزه‌ها فعال اند به کلی از جریانات اصلاحی درونی ناامید شده و به سمت جریان‌های مسلحانه یا خارج از کشور گرایش پیدا می کنند.

دسته دیگری می گویند هر چند به برهه استعفا نزدیک می شویم، اما معلوم نیست که بعد از آن چه برنامه‌ای داریم و استراتژی و طرح مشخصی برای بعد از "استعفا" مطرح نشده است. بنابراین نیروها پراکنده می شوند و نحوه تداوم کار نیروها مشخص نیست.

عده‌ای هم می گویند استعفا یعنی این که به آخر خطر رسیده ایم و در دور بعد نمی توانیم نماینده بشویم. در حالی که نباید از این مسئله غافل بود که اگر دور آینده هم کاندیدا شوند، بن بست برای شورای نگهبان به وجود خواهد آمد؛ زیرا این افراد نمایندگان هستند که در دور قبل مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته‌اند و در دور جدید بایستی صلاحیت آنها رد بشود! البته برخی هم این منطق را مطرح می کنند که مشکل ما، مشکل ساختاری است و تا آن مشکلات برطرف نشود خود را در جایگاه کاندیداتوری مجدد قرار نمی دهند و معتقدند بایستی تمام هم و غم خود را برای اصلاح ساختار به کار برد. که این به هیچ وجه به معنای تغییر بنیادی نظام نیست و با خط مشی پنتاگون در مورد تغییر نظام‌ها و تغییر جغرافیای سیاسی منطقه تفاوت دارد.

در برخی از نطق‌ها نیز به همسویی جریان راست افراطی در داخل، و خط مشی پنتاگون اشاره می شود که می توان فشارهای داخلی را که به بهانه برخورد با تهدیدات خارجی اعمال می شود، در این راستا ارزیابی نمود. این فشارها از مجرای قانونی هم می گذرند و شکل قانونی به خود می گیرند، مانند بعضی از دستگیری‌ها و احکام صادره.

آنچه که خدمت شما عرض شد، خلاصه‌ای از نظرات نمایندگان پیرامون موضوع استعفا بود. ما یلیم نظر شما را در این خصوص بشنویم؟

□ مطالب و مقالات متنوعی در این مورد مطرح شده است که از تکرار آنها خودداری می کنم، ولی چند نکته مهم به نظر می رسد.

اول بحث "انسداد" است. یک پدیده در دنیا و نیز ایران وجود دارد به نام "ابزار قانونی". در دنیا می گویند آنچه که مورد توجه انبای بشر است حقوق بشر است. سازمان ملل، شکل نهادینه شده حقوق بشر است. ارزش‌های بشر یعنی حقوق اکثریت، حقوق اقلیت، آزادی مذاهب و دموکراسی سازمان ملل ارگانی دارد به نام شورای امنیت بنابراین اگر قطعنامه

دغدغه خاتمی
اینجاست که دو
اندیشه در برابر هم
قرار می گیرند. یکی
بر وجود قانون و
شفافیت آن تأکید
دارد و در موارد
مبهم، شورای
نگهبان به اعتبار
دیگر مواد قانون و
روح آن، می تواند
دست به تفسیر و
تأویل بزند. نگاه
دیگر این است که
سندی به نام قانون
وجود ندارد و آنچه
می ماند فهم
شواری نگهبان است

۱۴۴۱ بدون دلیل جنگی را تأیید می کند و به عراق فشار وارد می کند، به زور و فشار قدرتی مانند امریکاست که می توان آن را "راست افراطی" یا "دولت سایه" نامید که حتی به حق وتوی خودشان هم قانع نیستند و می گویند باید حق وتورا هم وتو کنیم؛ یعنی نظرات فرانسه، روسیه و چین هم توسط آنها وتو می شوند. بنابراین اگر پدیده ابزار قانونی، قانون را زیر پا می گذارد، آیا باید گفت خود آن قانون اشکال دارد و حقوق بشر از اصل ایراد دارد؟ البته ما منکر اشکالاتی در شورای امنیت نیستیم، ولی آیا ایراد به حدی است که در اصل حقوق بشر تغییر داده شود؟ پس در دنیا هم به نوعی انسداد است. متفکران دنیا اجماع کرده اند که بتوانند امریکا را به سازمان ملل برگردانند، به طوری که به قوانین آن و آیین نامه شورای امنیت تن بدهد و جهان روی صلح را ببیند و بحث های آکادمیک پدید آید تا بتوان نظام جدیدی را برای دنیا پایه ریزی کرد.

در ایران هم با پدیده "ابزار قانونی" روبه رو هستیم و آقای خاتمی هم به آن اشاره کرده است. از دوم خرداد ۱۳۷۶ تا مردادماه ۱۳۸۰ قانون گرای تبتیت شد، ولی بعضی به دلیل مناسبات اجتماعی که در بیرون از قانون دارند، می توانند اعمال نفوذ کنند؛ به این صورت که شکل قانون را بگیرند و روح آن را فدا کنند و این همان "ابزار قانونی" است.

در قرآن این مسئله مطرح می شود و می گوید قرآن بهترین قانون است، کلام الله است و عیبی در آن نیست ولی گروهی کج دل به نام اهل زین که مناسباتی دارند و آن هم تشابه در محکمت و مشابهات است، ابزار قانونی می کنند. شکل را می گیرند و محتوا را فراموش می کنند - ابتغاء الفتنه و ابتغاء تأویل (آل عمران: ۷) - خطشان فتنه جویی و ایجاد تأویل از موضع منافع فردی و گروهی و طبقاتی خودشان است. پس با وجود بهترین قانون هم باز "ابزار قانونی" هست و گروهی هستند که دارای مناسبات قدرت هستند و می توانند زین کنند. برخورد با این مسئله خیلی ظریف است و برخوردی تدریجی، تنگاتنگ و استدلالی می طلبد.

مشکل اینجاست و "انسداد" و "بن بست" نیست، بلکه "موانع" وجود دارد. همان طور که حقوق بشر با موانعی جهانی روبه روست، بر سر راه اجرای قانون اساسی، هم مشکلات و موانعی وجود دارد. اگر قانون اساسی اشکالاتی دارد، باید به شکل آکادمیک حل و فصل بشود، ولی در شرایط کنونی "موانع" تعیین کننده هستند که یا مانع مصوبات مجلس می شوند یا احضار و دستگیری و زندان وجود دارد. مثلاً از قوانین سال ۱۳۳۹ برای توقیف مطبوعات استفاده می کنند. روشن است که این شیوه "ابزار قانونی" است و بعضی از قضات با تجربه، رسماً با این روش مخالفت کردند که در مطبوعات نیز منعکس شد. صراً برای تقریب به ذهن، به صدر اسلام و حوادث پس از آن اشاره می کنم. در صدر اسلام دعوا بر سر "تنزیل" قرآن بود و این که آیا از جانب خداست یا نه، نفس آن را قبول نداشتند. اما پس از نهادینه شدن تنزیل و پذیرش عمومی آن، دعوا بر سر تأویل و تفسیر آن بود. واقعه جمل، بر سر تأویل قرآن بود. به هر حال انقلاب عظیمی در بهمن ماه ۱۳۵۷ رخ داد که به قول مرحوم طالقانی هم توحیدی بود و هم اسلامی و هم مردمی. این انقلاب با آن مشارکت عظیم، در قانون اساسی تبلور یافت. حادثی پس از انقلاب رخ داد که این سند وفاق کمرنگ شد و در دوم خرداد ۱۳۷۶ این سند مجدداً احیا گشت و خاتمی با شعار قانون گرای بیست میلیون رأی و در ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ بیست و دومیلیون رأی آورد. در این شش ساله نفس قانون گرای نهادینه شده، حالا ما در فاز تأویل و تفسیر قانون هستیم؛ یکی به روح انقلاب و روح قانون توجه دارد و اندیشه دیگر به "ابزار قانونی" متوسل می شود. بایستی با حوصله روی این فاز نیرو گذاشت و به آن روی سکه توجه داشت که مردم کشش جنگ داخلی را ندارند که در آن صورت فقط راست افراطی است که پیروز می شود.

■ در نامه اخیر آقای خاتمی به آقای کروبی، آیا بیشتر مشکل قانونی مطرح شده است یا "ابزار قانونی"؟

□ به نظر می رسد آقای خاتمی به قانون ایراداتی دارند، ولی همان طور که در دانشگاه تربیت مدرس (در سال چهارم ریاست جمهوری) گفتند، تجدید نظر در قانون در شرایط کنونی خیانت است، ولی به لحاظ آکادمیک بحث های زیادی وجود دارد. به نظر می رسد آقای خاتمی در این نامه حرف دیگری دارد. انقلابی به نام مشروطیت شد و علامه نائینی متفکر آن انقلاب بود و قانون را رساله اجتماعی خود می دانست. آقای طالقانی نهال نوپای مشروطیت را آبیاری کرد و آن را شفاف نمود و آیت الله خمینی به عنوان یک مرجع سنتی و رهبر ملی و کاریزما و قانونی برای اولین بار به این قانون مشروعیت بخشید و در کنار آن چند نفر از مراجع و اندیشمندان اسلامی و ۴۵ مجتهد جامع الشرایط آن را تأیید کردند و قاطبه ملت هم به آن رأی دادند. تضاد مشروطه و مشروعیت در این قانون اساسی حل شده است. بنابراین مواد قانون اساسی مشروعیت دارند و آقای خاتمی می گوید اگر اصلی که به روشنی روز است و بر اساس آن رئیس جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است، شفافیت نداشته باشد، پس اصول ثابت دیگر مانند اصل ولایت فقیه هم از شفافیت برخوردار نیستند و اصولی که بنا بر خود قانون نمی توان در آنها تجدید نظر کرد نیز مبهم می شوند، به این ترتیب کلاً قانون گرای تضعیف می شود. بنابراین همه مواد باید به روح قانون و اصول انقلاب و مقدمه قانون اساسی ارجاع داده شود. وقتی اصلی شفافیت داشت، به صورت نص

این سؤال مطرح می شود که آیا اساساً ما متنی به نام قانون اساسی داریم یا خیر، قانونی است مشروط به فهم شورای نگهبان که می تواند هم دستخوش مصلحت قرار گیرد و هم اولویت مراجع؟ این سیر، دین محوری و قانون محوری را زیر سؤال می برد

درست است که
 نمایندگان به مردم
 حوزه‌های انتخابیه
 خود قول‌هایی
 داده‌اند و برای
 انجام وظایف
 نمایندگی سوگند
 خورده‌اند، ولی
 وقتی با پیگیری
 آقای خاتمی قتل‌های
 زنجیره‌ای افشا
 می‌شود، یعنی
 این که شرایط عوض
 شده است. به طوری
 که پنج مرداد ۷۸
 خاتمی در همدان
 آشکارا گفت آنچه در
 کوی دانشگاه اتفاق
 افتاد تاوان افشای
 قتل‌های زنجیره‌ای
 و اعلام جنگ با
 دولت بود. با توجه
 به این بیان، ایجاب
 می‌کند که نمایندگان
 در شرایط نظامی و
 امنیتی، صادقانه
 وضعیت انقلاب را
 برای مردم تشریح
 کنند

درمی‌آید. نصّ چند ویژگی دارد؛ نخست این که فهم شورای نگهبان را بر نمی‌تابد. دوم آن که رفتارندوم بردار نیست. سوم این که نیاز به دخالت رهبری بر اساس اصل ۱۱۰ ندارد. اگر این شفافیت برداشته شود، دیگر ملت و مسئولان نمی‌توانند به مقامات مافوق انتقاد کنند و سندی برای نقد و حسابرسی و از آن طرف پاسخگویی وجود ندارد؛ چنین حالتی را بن بست و انسداد می‌گویند.

■ مطلع هستید که طبق قانون اساسی، تفسیر قانون به عهده شورای نگهبان گذاشته شده است و قانون در

گذار از مجرای تفسیر شورای نگهبان به اجرا درمی‌آید، آیا انسدادی در اینجا رخ نمی‌دهد؟

□ اگر "قانون گذاری" باشد، انسداد آشکاری در این شرایط نداریم، ولی اگر "ابزار قانونی" باشد و به روح قانون توجه نکنیم، این اتفاق می‌افتد. یعنی باید به مشروع بودن قانون توجه شود و به این که تمام مواد آن از نظر امام گذشته و به آرای مردم و مجتهدین و علما و اندیشمندان رسیده است. برخی ادعا می‌کنند که مواد قانون اساسی اعتباری است و مشروط به اصل چهار قانون اساسی است و اصل چهار هم مشروط به موازین اسلامی است و موازین اسلامی هم مشروط است به فهم فقهای شورای نگهبان. اگر کلید این فهم، اجتهاد مصطلح حوزه‌ها یا اصول فقه باشد - که مبنایش منطق ارسطوست - با قانون اساسی تعارض پیدا می‌کند؛ زیرا قانون اساسی با توجه به آن دیدگاه تدوین نشده است. بر اساس بحث‌هایی که در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی صورت گرفت، از آنجا که نهاد شورای نگهبان عضو نظام جمهوری اسلامی است، به عنوان مفسر قانون شناخته شده است، بنابراین فهم فقها بایستی مبتنی بر روح قانون اساسی باشد که مشروعیت هم دارد. اگر این مواد اعتباری تلقی شده و مشروط به فهم شورای نگهبان گردد، این نتیجه به دست می‌آید که ما اصلاً سندی به نام قانون اساسی نخواهیم داشت و آنچه می‌ماند فهم شورای نگهبان است. در این صورت، اگر کلید این فهم اجتهاد مصطلح باشد که مراجع عظام نسبت به فقهای شورای نگهبان برای تفسیر قانون اولویت دارند. از سوی دیگر مجمع تشخیص مصلح می‌تواند با وتوی اصل چهار بر فقهای شورای نگهبان اولویت پیدا کند؛ بدین ترتیب علی‌رغم قانون جایگاه شورای نگهبان زیر سؤال می‌رود. بنابراین به نظر من دغدغه خاتمی اینجاست که دو اندیشه در برابر هم قرار می‌گیرند. یکی بر وجود قانون و شفافیت آن تأکید دارد و در موارد مبهم، شورای نگهبان به اعتبار دیگر مواد قانون و روح آن، می‌تواند دست به تفسیر و تأویل بزند. نگاه دیگر این است که سندی به نام قانون وجود ندارد و آنچه می‌ماند فهم شورای نگهبان است که مشکلات آن بر شمرده شد.

■ دو اصل ثابت و قانونی، اسلامیت و جمهوریت است. آیا به نظر شما ملاک اسلامیت فقهای شورای نگهبان

غیر از فقه حوزه‌های علمیه است؟

□ نظر شارع در قانون برخلاف نظر آنهاست و آنها را فقهای عضو نظام نامیده است که ملاکشان قانون اساسی، و فهمشان متکی بر تک تک مواد قانون اساسی است و همان طور که گفته شد، اگر هم بین دو ماده قانون ابهامی وجود داشته باشد، تشخیص الهم فی الهم آن به عهده فقهای شورا است؛ آن هم از طریق خود قانون و اگر مسئله جدید شرعی باشد، نظر شرعی را هم بیان می‌کنند. مسئله این است که خود این قانون مشروعیت دارد و رساله اجتماعی امام است، چنانچه گفتند که احکام حوزوی و اجتهاد مصطلح کافی نیست و ضرورت مجمع تشخیص مصلحت هم از اینجا ناشی شد این که تشخیص مصلحت می‌تواند اصل چهار قانون اساسی را هم وتو بکند، به دلیل ناکافی بودن اجتهاد مصطلح و کم توجهی آن به احکام اجتماعی اسلام است. آن طور که امام گفتند احکام اجتماعی قرآن هفده برابر احکام فردی است. احکام اجتماعی مدت‌ها تعطیل مانده بود و امام در نامه‌ای به شورای نگهبان نوشتند که اگر خود شما مصلحت مردم و نظام را تشخیص می‌دادید، نیازی به مجمع تشخیص مصلحت نبود. این نارسایی متوجه فقه حوزه می‌شد که روی احکام اجتماعی کمتر کار شده بود. حتی امام بدین مضمون گفته بودند که فلسفه عملی اسلام نظام جمهوری اسلامی است و آنچه در حوزه‌ها می‌گذرد، نظام مدرسی است، به نظر من، سخن امروز خاتمی، احیای اندیشه علامه نائینی، احیای تفکر آیت‌الله طالقانی، احیای روح انقلاب مشروطیت و احیای انقلاب اسلامی است. آقای خاتمی در نامه اخیر، هم به قانون و هم به شرع تکیه کرده است و از موضع دین باوری به موضعی رسیده است که ریشه در ۱۲۰ سال اندیشه سازمان یافته مبارزاتی دارد. بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که آیا اساساً ما متنی به نام قانون اساسی داریم یا خیر، قانونی است مشروط به فهم شورای نگهبان که می‌تواند هم دستخوش مصلحت قرار گیرد و هم اولویت مراجع؟ این سیر، دین محوری و قانون محوری را زیر سؤال می‌برد.

■ جمهوریت هم یک اصل ثابت در قانون است، ولی بر اساس فقه موجود، مشارکت مردم تعیین کننده نیست.

روند مشارکت مردمی و اساساً جمهوریت، چگونه در شورای نگهبان پذیرفته شد؟

□ در اوایل انقلاب که مشکلات بند "ج" و احکام ثانویه مطرح بود، امام در باب احکام ثانویه گفتند که اگر دو سوم

نمایندگان مجلس به موضوعی رأی دهند، برای شرعی بودن آن قانون کافی است. شورای نگهبان مطرح کرد احکام ثانویه در شرایط اضطرار است، بنابراین باید دلیلی بر اضطرار بودن وجود داشته باشد و در ضمن حکمی موقتی است و پس از برطرف شدن شرایط اضطرار به احکام اولیه برمی گردد. با توجه به مشکلات عدیده نظام و لوایح زیادی که معطل مانده بود (از جمله قانون کار) امام ولایت عامه یا مطلقه را مطرح کردند. تا آن زمان ولایت فقیه، مقیده بود؛ یعنی به سه مورد اختصاص داشت ولی از آن به بعد به اتکای قرآن و سیره نبی، ولایت مطلقه مطرح شد. مطلقه یک اصطلاح فقهی و در برابر مقیده است و با استبعاد مطلقه از زمین تا آسمان تفاوت دارد. مطلقه یعنی همه موارد را در برمی گیرد. مانند جنگ، صلح و تمام کارهایی که پیامبر انجام می داد، منتها در مرتبه خودش، نه این که فوق قانون اساسی باشد.

از دید امام ولایت مطلقه، ولایت بر احکام فقهی مصطلح بود. با این استدلال که چون روی احکام اجتماعی پژوهش و کار کافی نشده است، کسانی که در مبارزه بوده و تجربه داشته اند و مصلحت قرآنی را تشخیص می دهند، مصلحت جامعه را بر آن مبنا معین کنند. آقای هاشمی رفسنجانی هم از قول امام بدین مضمون نقل کرد که جوهر تشخیص مصلحت آیه سوم سوره قصص است. و نرید ان من علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمه و جعلهم الوارثین. یعنی روح تشخیص مصلحت مردم و نظام این آیه قرآن است. در نامه امام ابتدا عنوان "مصلحت مردم و نظام" بود ولی به تدریج واژه مردم حذف گردید و "مصلحت نظام" سر زبان ها افتاد.

به طور مثال قانون کاری که از فقه قرآنی درآمد و نوشته شد، تشخیص مصلحت مردم با این استدلال قرآنی مطرح شد که جهت تاریخ حاکمیت مستضعفان بر مستکبران است.

در نتیجه باید به نفع مستضعفان کارگر، قانونی تدوین و تصویب شود که مرحوم سیدعباس معارف در این زمینه زحمات زیادی کشید. بنابراین آقای خاتمی با تکیه بر قانون و شرع در پی احیای روح انقلاب اسلامی است.

نکته دیگر آن که دکتر مصدق در ۱۴ و ۱۹ مردادماه فراموش کرد و مردم هم به او رأی دادند و رفراندوم را تأیید کردند. در ۲۸ مرداد، مردم در برابر کودتا مقاومت فیزیکی نکردند. در بررسی مکانیزم حرکت مردم متوجه می شویم که آنها در فاز قانونی مبارزه به خیابان ها آمدند و رأی خود را اعلام کردند. ولی در فاز نظامی باید محدودیت توان مردم را هم در نظر گرفت. مثال روشن دیگر بیعت مردم کوفه با امام حسین (ع) بود. قبل از رسیدن امام (ع)، ابن زیاد با چهار هزار نیرو وارد کوفه شد و دست به سر کوب نظامی زد و انسجام نیروها به هم ریخت. در فاز نظامی و سر کوب، مردم با توان محدود خود قادر به مقابله و مقاومت با نیروی نظامی نبودند و نمی توان گفت بیعت آنها ناصادقانه بوده است. قانونمندی حرکت مردم این است که نه براندازند و نه توجه گر، بلکه در خط قانون اساسی و پایدارند، آن هم در رأی مخفی.^(۱) دیدیم که در دوم خرداد ۷۶، همه نیروها با مواضع سیاسی متفاوت حتی نیروهای راست مدرن و راست سنتی و نه انحصار، هم فعال بودند. در شرایط جدید، مسائل فکری و اجتماعی و ایدئولوژیک جدیدی مطرح شده و به نظر می رسد در عین فروپاشی ظاهری، یک نهضت ایدئولوژیک در شرف تکوین است.

در جمع بندی به حرف خود آقای خاتمی به مناسبت ۱۶ آذر سال ۸۰ دانشکده فنی برمی گردم که گفتند اصلاحات بن بست ندارد، زندان هم بن بست نیست، بلکه مواعنی هست که باید از بین بروند و من هم جام شوکران را می نوشم. ایشان به مواع اشاره کردند نه بن بست. به نظر من نمایندگان ملت با این بینش باید برای رفع مواع کار کرده و در جهت پیشرفت اصلاحات قرار گیرند و زندان هم در منطق اصلاحات تداوم مبارزه است و با توجه به این که مجلس در رأس امور است، رها کردن این سنگر صحیح نمی باشد. تاریخ معاصر نشان می دهد هر زمان که مجلس نبوده یا تعطیل شده، دست افراتیون باز شده است. درست است که نمایندگان به مردم حوزه های انتخابیه خود قول هایی داده اند و برای انجام وظایف نمایندگی سوگند خورده اند، ولی وقتی با پیگیری آقای خاتمی قتل های زنجیره ای افشا می شود، یعنی این که شرایط عوض شده است. به طوری که پنج مرداد ۷۸ خاتمی در همدان آشکارا گفت آنچه در کوی دانشگاه اتفاق افتاد تاوان افشای قتل های زنجیره ای و اعلام جنگ با دولت بود. با توجه به این بیان، ایجاب می کند که نمایندگان در شرایط نظامی و امنیتی، صادقانه وضعیت انقلاب را برای مردم تشریح کنند. اردوغان در ترکیه نمونه خوبی است. او قول هایی به مردم داد که به موجب آن رأی چشمگیری آورد. با وجود این آرا هنوز نتوانسته است حجاب را در دانشگاه های کشور اسلامی آزاد کند و به رأی دهندگان خود صادقانه توضیح داد که این وضعیت را به جنگ داخلی با ژنرال های مدعی ترکیه لایحک تر جیح می دهد. بنابراین تحلیل این مسائل در شرایط کنونی مهم است. تحلیل آقای خاتمی در خرداد ۸۰ در ورزشگاه امجدیه این بود که انقلاب مشروطیت به کودتای رضاخان و نهضت ملی به کودتای ۲۸ مرداد منجر شد. سپس از دو نقطه عطف تاریخی به این جمع بندی رسید که بایستی جلوی جنگ داخلی را بگیریم لذا پروسه اصلاحات، هم باید بماند و هم مواع را رفع کند. ملت ما توان جنگ

به نظر من آقای خاتمی چکیده مسائل ایران را خیلی عمیق عنوان کرده است؛ یعنی دو اندیشه رو به روی هم قرآن دارند. اگر در این موضع متوقف نشویم، یعنی قانون اساسی ای داریم که شفاف است و می شود به متن آن استناد کرد و به کمک این متن و با توجه به توان تاریخی مردم می توان ریاست جمهوری و نهاد شورای نگهبان و رهبری را نقد کرد

داخلی را ندارند. این طبیعی است که در شرایطی که پنج عنصر ایدئولوژیک، فکری، اجتماعی، امنیتی و نظامی به هم تنیده شده‌اند یک نوع قفل شدگی تاریخی وجود دارد.

با این حال، پنج فرزندوم با آرای بالا در زمان دولت اصلاحات برگزار شده است. همین شفافیت استراتژیک، بهترین مرزبندی آشکار در داخل و همچنین بهترین بازدارندگی ترندهای خارجی بوده است؛ بنابراین با تکیه بر این روش می‌توان حرکت کرد. حرکتی مسالمت‌آمیز و قانونی و نباید از چنین شفافیت استراتژیکی منحرف شویم. هر موضع‌گیری‌ای که این پنج فرزندوم را منحرف کند، در راستای مسیری است که راست افراطی انحصارطلب به آن نیاز دارد، ولی این را هم در نظر بگیریم که آرای مردم نیاز به سازماندهی و تحزب و تشکل هم دارد.

■ بعد از نامه اخیر آقای خاتمی در مورد لوایح دو گانه، استعفا به چه صورت درمی‌آید؟

□ به نظر من آقای خاتمی چکیده مسائل ایران را خیلی عمیق عنوان کرده است. یعنی دو اندیشه روبرو به هم قرار دارند. اگر در این موضع متوقف شویم، یعنی قانون اساسی‌ای داریم که شفاف است و می‌شود به متن آن استناد کرد و به کمک این متن و با توجه به توان تاریخی مردم می‌توان ریاست جمهوری و نهاد شورای نگهبان و رهبری را نقد کرد.

همان‌طور که عبدالناصر پس از جنگ ژوئن صدقانه مشکلات را با مردم در میان گذاشت و مردم دوباره او را به قدرت بازگرداندند، اکنون نمایندگان می‌توانند در کمال صداقت موانع را با مردم در میان بگذارند. در این صورت می‌توان ریشه‌یابی کرد تا در انتخابات بعدی با تجربه و آرای بیشتری به مجلس راه یابند.

■ وقتی نمایندگان طبق قانون شکایتی می‌کنند، رأی صادره بر خلاف آرای عمومی است و یا مصونیت قانونی نمایندگان سلب می‌شود، آنها از استفاده قانونی در رابطه با موانع صرف نظر می‌کنند و آن را کارا و مؤثر نمی‌دانند.

□ نیروی مظلومیت هم یک نیروست که در جناح مقابل تضاد می‌اندازد؛ "الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون." (فصلت: ۳۰)

آنانی که گفتند رب ما خداست و استقامت ورزیدند، نیروهای تاریخ و طبیعت برای کمکشان فرود می‌آید. آیه روشن و محکم است. مظلومیت و استقامت نیرو می‌آورد. باید دانست رکن اول استراتژی "مردم" هستند و بایستی بری آنها زحمت کشید. اگرچه زندان هم داشته باشد. همان‌طور که برخی قربانی ابزار قانونی شدند و زندان رفتند و بعد از آزادی مورد استقبال مردم قرار گرفتند. همین برخوردهای "ابزار قانونی" و یا عملکرد منفی باعث شده است نیروهایی که در ابتدای انقلاب همه با هم بودند و بعدها به دلایلی از هم جدا شدند و یا رو در روی هم قرار گرفتند، اکنون به این نتیجه برسند که امضاهایشان باید در کنار هم باشد.

■ با نگاهی به تاریخ معاصر و نهضت ملی می‌بینیم که با دکتر مصدق برخورد شدیدی شد، اگر با آقای خاتمی هم برخورد حذفی شود، در این صورت وظیفه نمایندگان چیست؟ آیا باز هم باید روی قانون و قانون‌گرایی پافشاری کنند؟

□ بله، حتی نظر من این است که بهتر بود مبارزه مسلحانه مجاهدین در سال ۴۴ هم، برای احیای قانون اساسی می‌شد، همان قانونی که از مشروطه مانده بود.

ما هنوز قانون را خوب نشناخته‌ایم، هنوز حقوق ملت را نمی‌دانیم و هنوز بیست و پنج سال از اجرای این قانون نگذشته است. بنابراین مبارزه قانونی و استفاده از ظرفیت‌های قانونی با توجه به روح قانون در شرایط کنونی کارساز است و کوشش دارد.

ما هنوز قانون را خوب نشناخته‌ایم، هنوز حقوق ملت را نمی‌دانیم و هنوز بیست و پنج سال از اجرای این قانون نگذشته است.

بنابراین مبارزه قانونی و استفاده از ظرفیت‌های قانونی با توجه به روح قانون در شرایط کنونی کارساز است

پی‌نوشت:

۱-ر.ک: تحلیل انتخابات اصفهان، ایران فردا، شماره ۲۵.

